

مباني حقوق بشر

در اسلام

و تفاوتهاي آن با ديگر مكاتب

سيد محمد علي ايازي

زمستان 1379

## فهرست مطالب

- ۱- مقدمه ۳...
- ۲- تفاوت دیدگاهها ۶...
- ۳- اختلاف در تفسیر مسائل حقوق بشر ۷...
- ۴- سابقه و سیر تاریخی حقوق بشر ۱۰...
- ۵- مبانی حقوق بشر اسلامی ۱۵...
  - ۵/۱ کرامت انسان ۱۶...
  - ۵/۲ تساوی انسانها ۱۸...
  - ۵/۳ حقیقت خواهی انسان ۲۲...
  - ۵/۴ دو بُعدی بودن انسان ۲۵...
  - ۵/۵ آزادی فلسفی و آزادی اجتماعی ۲۹...
  - ۵/۶ حق حیات ۳۲...
  - ۵/۷ مشیت خدادار باب چگونگی جامعه و فرد ۳۶...

...  
...

## مبانی حقوق بشر در اسلام و تفاوت‌های آن با دیگر مکاتب

### 1- مقدمه

بی گمان اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل مصوب سال ۱۹۴۸ میلادی در بستر فرهنگ غرب تولد و بالیدن گرفته و بسیاری از مفاهیم و اصول آن از اعلامیه حقوق بشر فرانسه مصوب سال ۱۷۸۹ م بر خاسته است،<sup>۱</sup> حتی می توان گفت اصطلاح حقوق بشر نخستین بار در این اعلامیه به کار رفته است. همچنین اصول و قواعد آن از همین اعلامیه و اندیشه متفکران سازنده آن یعنی فیلسوفان قرن هیجدهم اروپا چون ژان ژاک روسو، منتسکیو، دیدرو، و اصحاب دایرة المعارف برگرفته شده است.

در برابر اعلامیه جهانی حقوق بشر، در جهان اسلام سه گونه برخورد شده است. گروهی چون اعلامیه از آن سوی مرزهای آمده با دیده شک و تردید، بلکه با بدبینی به آن برخورد کرده و لذا استقبال چندانی نسبت به اصول آن نداشته و ضرورتی برای طرح و بحث آن ندیده اند. گروهی با استقبال فراوان از این اعلامیه، به پذیرش و توجیه و تطبیق اصول و مواد آن با معارف اسلامی بر آمده و چون مشکلات جوامع اسلامی و نقض های مکرر حقوق را دیده و لمس کرده، اعلامیه یاد شده را الگویی کامل برای جوامع اسلامی دانسته اند. گروه سوم با اذعان به اهمیت حقوق بشر و درک مشکلات جوامع بشری بویژه جوامع مسلمان، با پذیرفتن عمده اصول و موادی از این اعلامیه، قائل به تفصیل و بحث جدی تری در باب حقوق بشر می باشند. این گروه

---

۱- نگارش اعلامیه جهانی در هنگامی انجام گرفت که اکثریت اعضای سازمان ملل را کشورهای اروپایی تشکیل می دادند و هنوز بسیاری از کشورهای جهان سوم به عضویت سازمان ملل در نیامده بودند. از سوی دیگر مسائل مورد بحث در آن دوران و دیدگاههایی که الهام بخش روایت نهایی اعلامیه بود، در اساس به یک منظومه فلسفی با مبانی غرب وابسته بود. سنت حقوق طبیعی، حقوق وضعی، امانیسم و حتی نگرشهای مارکسیسم و سکولاریسم همگی ریشه های استواری در سیر تحول فلسفه و حقوق غربی دارند و لذا حضور این مبانی را نمی توان در نگارش و تدوین اعلامیه نادیده گرفت.

جالب اینجاست حتی آن بخش از اعضای کمیسیون حقوق بشر که از کرسیهای کشورهای غیر غربی پر شده بودند، در اغلب موارد خودشان نیز یا در غرب تحصیل کرده بودند یا در مؤسساتی درس خوانده بودند که تحت نفوذ قدرتهای اروپایی بود.

بدین ترتیب حضور فرهنگ غربی و بستر پیدایش حقوق بشر و لایه های زیرین مواد اعلامیه را نمی توان انکار کرد. البته معنای این سخن این نیست که جامعه بشری نیازمند حقوق بشر نیست یا اصولی از آن مشترک میان همه ادیان و مذاهب و مصلحان نیست و یا انگیزه بانیان و دعوت کنندگان امر، استعماری بوده است.

معتقدند: گوچه طرح و اشاعه و ترویج مفاهیم حقوق بشر حرکت پسندیده ای است و انگیزه بانیان آن جنبه آرمان خواهانه و حقیقت طلبانه داشته، اما در مواردی با معارف قطعی قرآن ناسازگاری دارد و در جوامع اسلامی اجراپذیر نیست، لذا لازم است منشور حقوق بشر با اصول و مبانی اسلامی تنظیم گردد و نظام حقوق بشری بصورت بنیادی با ایده ها و ارزشهای اسلامی منطبق شود و این حرکت هیچ مشکلی ایجاد نمی کند. زیرا همانطور که کشورهای جهان به کلیت آن رأی داده و پذیرفته اند، اما در مواردی خود مشروط به شروطی کرده اند (بویژه در قسمت کنوانسیون ها و قطعنامه ها)؛ کشورهای اسلامی می باید به سمت ایجاد نظام خاص حقوق بشر مبتنی بر مکتب اسلام رفته و در جهت توجیه و تبیین اصول و اشاعه و ترویج آن گام بردارند، گرچه می توانند از اصول و کلیات و اهداف کلی اعلامیه جهانی حمایت کنند و آن را مبنای اعمال آن در جهان قرار دهند.

در زمینه حقوق بشر مباحث چندی مطرح است:

- ۱- چرایی تدوین حقوق بشر و اهمیت گرایش به موضوع و سیر تاریخی تدوین اعلامیه.
  - ۲- طرح و بررسی حقوق بشر در قالب حقوق بین الملل برای ملتزم کردن دولتها به رعایت موازین شناخته شده حقوق انسانها.
  - ۳- مشخص کردن دیدگاه اسلام در باب حقوق بشر، بویژه در زمینه مباحث فراوانی که در مواد ۳۰ گانه اعلامیه وجود دارد.
  - ۴- شناخت مبانی حقوق بشر و اینکه آیا صرف نظر از بحثهای موردی و جزئی در مواد اعلامیه، چند و چونی در زمینه مبانی و اصول حقوق بشر مطرح است؟ و آیا این مبانی در تعالیم اسلامی و حقوق بین الملل یکسان است؟
- اصولاً چه مسائلی به عنوان پایه های اندیشه و گرایش به حقوق بشر می باشد؟
- به عنوان نمونه در حقوق بشر (ماده دوم) آمده که هیچگونه تمایز مخصوصی از حیث نژاد، رنگ، جنس و زبان نیست. در اسلام هم همین معنا با صراحت بیان شده که میان انسانها، سیاه و سفید، عرب و عجم نیست، اما اگر بحث به تفاوت جنس و مسئله زن و مرد کشیده شود، آیا موضوع به سادگی بحث پیشین است. در مورد برخی از حقوق مدنی و تساوی زن و مرد مانند آنچه در اسلام نسبت به تفاوت ارث زن و مرد، شهادت زن، مقدار دیه آمده، در کجای این بحث قرار می گیرد. همچنین در جایی که این بحث به عدم تمایز میان مسلمان و غیر مسلمان در بخشهایی چون شهادت، قصاص، دیه کشیده شود و در فضای کشورهای اسلامی مطرح گردد، چگونه باید مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد؟ فهم تساوی در حقوق مدنی و کیفری (دیه، قصاص، شهادت، ارث و دهها مسئله دیگر) دشوار و اعتقاد به آن نیازمند واریسی نصوص، به نظر می رسد.
- به این جهت روشن شدن فلسفه حقوق بشر و حرکت به سوی بین المللی کردن حقوق بشر، حتی معین نمودن حقوق بشر از دیدگاه اسلام و اجراپذیر کردن آنها منوط به مشخص کردن مبانی حقوق بشر است، زیرا

اگر مبانی حقوق بشر اسلامی مشخص شد و در مقایسه و انطباق میان اعلامیه و اسلام قرار گرفت، جزئیات مواد و اصول حقوق بشر چندان مشکلی ندارد و آوردن شروط و قیودی در مواد تا جایی که به اصل و آرمان دفاع از بشریت آسیبی نرساند، خللی ایجاد نمی کند.

در همین بحث نکته دیگری باید روشن شود، اگر مبانی حقوق بشر در اسلام با اعلامیه جهانی در مواردی متفاوت شد، آیا مجموعه این تفاوت ها منجر به ایجاد یک نظام خاص حقوقی می گردد، یا مجموعه تفاوتها نسبت به اعلامیه از سنخ شروطی است که برخی از کشورها نسبت به موادی از اعلامیه و کنوانسیون ها زده اند و اختلاف ماهوی ندارد.

## 2- تفاوت دیدگاهها

بی گمان دیدگاه اسلام در باب حقوق بشر با دیدگاه فلسفی نظام جهانی حقوق بشر در مواردی مورد اختلاف است و این اختلاف به یکی دو مورد از مواد اعلامیه محدود نمی باشد. و از سویی بانیان و تدوین کنندگان اعلامیه حقوق بشر اسلامی - چه در شورای اسلامی اروپا (مصوب سال ۱۹۸۰ م) و دومین اعلامیه همان شورا در لندن (مصوب سال ۱۹۸۱ م) و اعلامیه کنفرانس کمیسیون بین المللی حقوق دانان دانشگاه کویت (سال ۱۹۸۰ م) و اعلامیه کمیسیون حقوق بشر سازمان کنفرانس اسلامی در قاهره (مصوب سال ۱۹۹۰ م) - در بیان و شمارش حقوق بشر ناظر به اعلامیه جهانی سخن گفته، بلکه اشراف و تأثیر پذیری خاصی از این اعلامیه داشته اند و بدون آنکه مبانی هر یک از دو جهان بینی منقح شود، مواد آن مورد بحث قرار گرفته و در نهایت با اختلاف در مراتب تدوین کنندگان مسلمان، تغییراتی در برخی از مواد اعلامیه جهانی بوجود آورده اند،<sup>۲</sup> اما این سؤال مطرح است که مجموعه مبانی و اصولی و احکامی که در اسلام آمده و مورد اتفاق میان فقهای اسلامی است و در این اعلامیه ها مورد لحاظ قرار گرفته منجر به چه تغییراتی شده است، آیا از سنخ تغییرات جزئی است یا دگرگونی در مبانی و ساختار را پدید خواهد آورد و حقوق بشر را به صورت نظامی مشخص و متفاوت از اعلامیه جهانی خواهد ساخت؟

بنظر می رسد چنین باشد که بگوییم این تغییرات ساختاری است و سرچشمه اختلاف در نگرش به انسان و جایگاه و مقام وی است.

---

۲- یکی از مشکلات کسانی که خواسته اند اعلامیه جهانی را کم و بیش با اصول و مبانی اسلامی منطبق سازند، توسل جستن به انتخاب واژه های کلی بوده در نتیجه تعبیرهای آنان از حقوق بشر با عدم صراحت و عدم شفافیت در موضع اسلام بوده است. مثلاً در بحث حقوق اقلیتها و حقوق زنان و آزادی جنسی به صراحت و شفافیت سخن نگفته و در جاهایی که حقوق اسلامی نگرش و دیدگاهی جدای از اندیشه رایج دارد، یا در میان فقهای اسلامی محل گفتگو بوده، با سکوت و آرامی از آن گذاشته اند، گویی که در این باره اسلام نظرم متفاوتی ندارد یا اگر آن نظر را بیان کنند، با اصل و دیدگاه حقوق بشر در تعارض خواهد بود.

به عبارت دیگر، گر چه حقوق و آزادی های اساسی انسان در این دو گرایش تفاوت اصولی نخواهد داشت، اما در جهتگیری و نتیجه و حاصل دو اعلامیه کاملاً متمایز خواهد بود و حتی در اجراپذیر کردن مواد تأثیر بیشتری خواهد داشت.

این تفاوتها را در چند بخش می توان گزیده کرد.

۱- اختلاف در تفسیر برخی از اصول و مواد حقوق بشر.

۲- سابقه و سیر تاریخی دفاع از حقوق بشر به عنوان پایه بحث.

۳- اختلاف در برخی مبانی حقوق بشر.

### 3- اختلاف در تفسیر مسائل حقوق بشر

مسائل حقوق بشر در تعاریف موضوعاتی میان مسلمانان و غیر آنان مورد اختلاف ف است. این اختلاف ها برخی برخاسته از سنت ها و عادات فرهنگی جوامع مسلمان است و برخی ناشی از آموزه ها و تعالیم دینی. آنچه ناظر به اختلاف سنت ها و تفاوت فرهنگی جوامع مسلمان ناشی از شرایط تاریخی و جغرافیایی باشد، مورد بحث این نوشتار نیست، اما مواردی از اختلاف در تفسیر میان تبعیض و تفاوت در حقوق، شئون انسانیت، مجازات ظالمانه و غیر ظالمانه، مصلحت واگذاری اختیارات و تلقی متفاوت در حوزه اراده انسانها از مواردی است که ناشی از آموزه ها و تعالیم دینی است. اکنون به مواردی چند از این اختلاف ها اشاره و تفصیل بحث به قسمت مبانی موکول می شود.

۱- تفسیر در صدق تبعیض. در جاهایی که ناظر به حقوق زن و مرد می باشد، این اختلاف تفسیر مشاهده می شود. به عنوان نمونه بر اساس حقوق مسلم اسلامی و مورد تأکید قرآن به زن نیم مرد ارث داده می شود، یا شهادت زن در همه جا مانند یک مرد تلقی نشده است. آیا در این موارد تبعیض است یا تفاوت. آیا منظور از حقوق، رعایت تناسب میان توانایی ها، اختیارات و وظایف است، یا صرف نظر از این مباحث حقوق مورد سنجش قرار می گیرد.

در صورت اول در هیچ کدام از موارد یاد شده را نمی توان به حساب تبعیض در حقوق زن گذاشت و وضع این قوانین را به حساب موقعیت جنسی، حوزه مسئولیت و توانایی های زن باید گذاشت.

۲- تفسیر در صدق ظلم و ظالمانه بودن عمل در مجازات مجرمین. طبق گمان عده ای اعدام در مورد قاتلین، مفسدین و محاربین از نوع خشونت و عملی ظالمانه به حساب می آید. (صرف نظر از مصادیق و مباحثی که در خارج تحقق می پذیرد). همچنین در موارد اجرای حدود مانند: دست بردن، سنگسار کردن، مجازات ظالمانه تلقی می گردد.<sup>۳</sup> در حالی که بدون شک، قصاص قاتل، و قطع دست سارق از مسلمیات قرآن و مرحله ای از

---

۳- در مورد بردن دست، جلد و رجم گاهی گفته می شود، هم اکنون اجرایش به خاطر شرایط و سوء استفاده به مصلحت نیست و گاهی گفته می شود: اجرای حدود، و مجازات مجرمین، عملی ظالمانه و خشونت آمیز است. به نظر می رسد میان این دو بحث خلط شده است.

پیشگیری جرم و فیصله دادن به نا امنی های جامعه است و نباید هر مجازاتی را به حساب ظلم گذاشت. تفسیر ظلم در این موارد در دو فرهنگ متفاوت جای گرفته است.

همچنین چنین مجازاتهایی برخلاف انسانیت و شئون بشری نخواهد بود . زیرا تمام جوامع بشری تفسیر واحدی از شئون بشریت ندارند . در مورد کیفیت برخورد با متخلفین و مجرمین جوامع اندیشه های مختلفی دارند. گاه قاطعیت اقتضا می کند و گاه نرمی و عطف . کسی در مورد مجرمین خطرناک قائل به عطف و نرمی نیست.

۳- تفسیر در اختیارات زن و مرد . در فقه اسلامی تلقی متفاوتی در حوزه اراده، اختیارات و مسئولیتهای زن و مرد آمده، در مسائلی چون اختیار طلاق، مدیریت خانه، معاشرت فراوان در میان مردان<sup>۴</sup> (ممنوعیت خانه خلوت کردن، شرکت در محیط های فاسد) عدم ازدواج با غیر مسلمان، حضانت فرزندان، این تفسیر متفاوت مطرح است که همگی به بحث حقوق متساوی برمی گردد (بنابر تلقی عده ای) و از سویی به حقوق متناسب با توانایی ها، روحیات و شرایط تقسیم مسئولیت برمی گردد و الزامی برای حقوق متساوی به این معنا نخواهد بود. در تمام این موارد و بینش و تلقی وجود دارد و هر تفسیری بر اساس جهان بینی خاصی پایه ریزی شده است و در تدوین اعلامیه این اختلاف تفسیر اثر خود را نشان خواهد داد

۴- تفسیر تبعیض بر اساس عقیده و مذهب ، که به حساب موضع گیری مذهبی و عقیدتی تفسیر شده است . مانند اعمال برخی حقوق مدنی و سیاسی نسبت به اقلیتهای مذهبی (اهل کتاب) که در این موارد باید دید این تفاوتها (تفاوت دیه، حق شهادت، عدم استفاده از مشاغل حساس) از نوع تبعیض است یا به خاطر رعایت مسائل دیگر است.

۵- تفسیر مختلف از آزادی های اجتماعی و آزادی جنسی. از آنجا که اعلامیه حقوق بشر در فضای فرهنگ غربی و سکولاریسم و بی اعتنایی به باورهای معنوی و اخلاقی جوامع نگاشته شده، نسبت به صیانت و دفاع از معنویت و اخلاق جامعه هیچ پیش بینی نکرده و حقوق معنوی انسان مورد لحاظ قرار نگرفته، در نتیجه در اعلامیه هیچ توصیه ای به دولتها برای تضمین اعتقادات مذهبی به عنوان حق فردی و خانوادگی نشده است . بیشتر با گرایش به دفاع از حقوق فردی (و تأکید بر فردگرایی و اندویدوالیسم) انسان مادی تأکید شده است، و لذا در آنجا که حرکت دولتها به سوق دادن جامعه بر مادیت باشد یا در جهت تخریب معنویت از ناحیه گروهها و افراد باشد، (مانند ساختن فیلم های سکس، برنامه های ضد اخلاقی، ترویج هم جنس گرایی) تمهیداتی در جهت دفاع از اخلاق عمومی پیش بینی نشده و از آن تغافل شده و به عنوان نوعی آزادی و دفاع از تصمیم فرد به حساب آمده است . اثرات تخریبی این حرکات بر انسانیت و حقوق کلی آن نادیده گرفته شده

۴- منظور در جایی است که به حوزه حقوق باز می گردد و جزو اختیارات زن و مرد بر می گردد که شوهر می تواند جلوگیری کند و گرنه حوزه هایی که جنبه اخلاقی و پیشگیری از گناه و جرم دارد، از این بحث خارج است.

است. در صورتی که می توان در پشت پرده این بی تفاوتی، اختلاف در جهان بینی و تفسیر مفاهیم را مشاهده کرد.

#### 4- سابقه و سیر تاریخی حقوق بشر

دفاع از حقوق بشر را نباید به این چند دهه محدود کرد و همه فعالیت‌های بشر دوستانه را به حساب تلاش های کشورهای غربی در پنجاه سال اخیر گذاشت. دفاع پیامبران الهی از بشریت از حقایق انکارناپذیر تاریخ است. گرچه اعلامیه ای به عنوان حقوق بشر نوشته نشده است، اما پیامبران مدافعان جدی حقوق انسانیت بوده اند. همواره این دفاع در دو بخش انجام می گرفته، یکی به لحاظ فکری و عقیدتی و یکی به لحاظ انسانی و اجتماعی.

در زمینه تلاش پیامبران نسبت به ارشاد و هدایت و آگاه کردن مردم به راه راست و ایستادن در برابر گمراه کنندگان و معاندان هم خارج از بحث این مقاله است و هم نیاز به استدلال و آوردن شاهد و مثال ندارد، اما در زمینه دفاع از حق دیگر انسان ها، و آگاه کردن مردم از حقوق اولیه خود و در نتیجه ایجاد استقامت یعنی حقوق اجتماعی و فردی، قرآن نسبت به گروهی از پیامبران که نامشان را آورده در مواردی اشاره می کند، حتی جالب است که بدانیم در زمینه ارشاد و هدایت و دعوت به عقیده سالم با تحفظ بر اراده و حق آحاد جامعه به حوزه مسئولیت خود می پردازند و تا آنجا که ظلم به دیگران نباشد با منطق و استدلال و بدور از فشار عمل می کنند. مثلاً حضرت نوح پس از دعوتهای مکرر رسماً اعلام می کند با همه حجت‌هایی که من بر شما دارم آیا می توانم شما را به پذیرفتن آن وادار کنم.

**(قال يا قوم ارايتم ان كنتُ علي بينة من ربي و آتاني رحمه**

**من عنده فعميت عليكم انزل مكموها و انتم لها كارهون).<sup>۵</sup>**

نوح به قوم خود گفت: ای قوم من، مرا می گوید که اگر حجتی از پروردگارم داشته باشم و رحمتی به شما داده باشم آن را پوشیده می دارم. آیا ما (پیامبران) می توانیم شما را به پذیرفتن آن وادار کنیم، حال آنکه شما آنرا خوش ندارید.

یا درباره پیامبر اسلام آمده است.

**(افأنت تكره الناس حتي يكونوا مؤمنين)<sup>۶</sup>**

آیا تو مردم را به اکراه می خواهی وادار کنی تا مؤمن شوند؟

تأکید بر حق اراده و آزادی انتخاب با همه راهنمایی ها و دلسوزی ها، روشنگر موضع پیامبران نسبت به حق آزادی و اجبارناپذیر بودن دین و عقیده است.

۵- سوره هود (۱۱)، آیه ۲۸.

۶- سوره یونس (۱۰)، آیه ۹۹.



بنابراین، در بخش نخست و مهم وظیفه انبیا، یعنی هدایت گری متناسب با رعایت خصوصیت انسان و حقوق آنان انجام می گرفته و در این زمینه آیات بسیاری آمده که خارج از این مقال است.<sup>۷</sup>

اما در زمینه مسائل اجتماعی و حقوق انسانها، حرکت پیامبران در مبارزه با ستمگران، اشراف و استثمارگران و دعوت به قسط و عدالت، نفی امتیاز خواهی و اشرافی گری، ظلم، پایمال کردن حقوق افراد، آیات بسیاری آمده تا آنجا که به تصریح قرآن کریم پیامبران با دلیل و برهان، کتاب و ترازو می آیند تا مردم برای قسط بپاییزند (حدید / ۲۵).

حرکت پیامبران در جهت آگاه کردن مردم به حقوق اولیه و تصحیح اندیشه در زمینه حقوق انسانهاست. زیرا تا جایی که یک جریان اصلاح طلبانه در جامعه ایجاد نشود و فکر امتیاز خواهی، و برتری طلبی از جامعه رخت نبندد، نمی توان حقوق انسانی را مستقر کرد.

اکنون به نمونه ای از حرکت پیامبران در دفاع از انسانیت و حقوق آنان اشاره می گردد.

۱- نفی طبقاتی و مبارزه با اشرافی گری و امتیاز خواهی در دعوت حضرت نوح با نقل و نقد کلمات مخالفین. کسانی که به عنوان مهتران و اشراف شناخته می شوند و خود را از فروستان جدا می دیدند و حاضر نبودند خود را در ردیف محرومان و ستمدیدگان و افراد ضعیف جامعه ببینند.<sup>۸</sup>

۲- در قصه صالح پیامبر، مبارزه با مفسدین و کسانی که در روی زمین فساد<sup>۹</sup> می کنند دیده می شود و همچنین با نقل جدال میان مستکبران و مستضعفان در همین داستان به فساد، سلب امنیت و نقش تخریب گری مستکبران اشاره و آن را نکوهش می کند، چنانکه کشتن (ترور) صالح را به خاطر مبارزه با مفاسد اجتماعی توصیف می کند.<sup>۱۰</sup>

۳- دعوت به ایستادگی در برابر ستمگران در داستان هود<sup>۱۱</sup>. در این داستان حرکت پیامبران در برابر

گردنکشان و سرتیزه گران معرفی می شود و مخالفان هود پیروان ستمگران شناخته می شدند.<sup>۱۲</sup>

۴- هود پیامبر مخالفین خود را بمانند گردنکشان و زورگویان مورد ملامت قرار می دهد و در ضمن توصیف رفتار و موضع آنان، یاغیگری و گردن فرازی و سرکشی را نکوهش می کند.<sup>۱۳</sup>

۵- از نمونه های دیگر مبارزه انبیا برای استیفای حق مردم، مبارزه حضرت ابراهیم در برابر نمرود و نمرودیان است. این حرکت در آیه های مختلف قرآن منعکس است، اما یکی از موارد آن جایی است که نمرود ا دعای می کند مرگ و حیات مردم در اختیار من است و ابراهیم با رد این اندیشه به نقض استدلال نمرود می پردازد.<sup>۱۴</sup>

۷- برای تفصیل این موضوع نک، ایازی سید محمد علی، آزادی در قرآن / ۱۳۱.

۸- سوره هود (۱۱) آیه ۲۷.

۹- سوره شعراء (۲۶) آیه ۱۴۲ - ۱۵۲.

۱۰- سوره اعراف (۷) آیه ۷۴ - ۷۹.

۱۱- سوره نمل (۲۷) آیه ۴۸ - ۵۲.

۱۲- سوره هود (۱۱) آیه ۵۵ - ۶۰، و سوره فصلت (۴۱) آیه ۱۵ و ۱۶.

۱۳- سوره شعراء (۲۶)، آیه ۱۲۸ - ۱۳۱.

این بحث پس از ذکر آیاتی است که اکراه در دین را نفی می کند و عمل پیامبران را راهنمایی و روشن کردن مردم می داند.

۶- از نمونه های دیگر، مخالفت پیامبران با اجحاف ها و ستم هایی از قبیل تبعیض، گرانفروشی، فساد مالی است، زیرا ستم به مردم در هر شکلی محکوم است. نمونه این مخالفت، تلاش شعیب در مبارزه با کم فروشی و گرانفروشی<sup>۱۵</sup> و در جای دیگر تلاش برای اصلاح اجتماعی جامعه و مبارزه با مفساد اجتماعی است.<sup>۱۶</sup>

۷- حرکت موسی و هارون در برابر فرعون و مبارزه های طولانی آنان برای نجات بنی اسرائیل، از نمونه های روشن دفاع پیامبران از حقوق انسانی و اجتماعی بویژه در جلوگیری از کشتن انسانها، و قتل کودکان و تحقیر شخصیت مردم بوده است.<sup>۱۷</sup>

۸- مبارزه حضرت داود پس از موسی برای نجات بنی اسرائیل در برابر آواره کردن، کشتن آنان از نمونه های دفاع از حقوق انسانیت در ادیان بوده است. بخشی از آیات سوره بقره اختصاص به توصیف حرکت انبیای بنی اسرائیل در دفاع از حقوق انسانی آنان دارد.<sup>۱۸</sup> بگذریم از آنچه که در سوره های دیگر در زمینه دفاع از عدالت و تأمین امنیت و ایجاد محاکم عادلانه درباره حضرت داود رسیده و اشاره به دفاع داود از حقوق مردم دارد.<sup>۱۹</sup>

۹- رفتار و برخورد حضرت عیسی در برابر ستمگری های سران یهود که شامل اذیت و آزار، ربا خواری، دست درازی به اموال مردم می شد،<sup>۲۰</sup> نمونه ای دیگر از حرکت پیامبران است.

۱۰- مبارزات پیامبر اسلام با سران قریش و رؤسای قبایل در اجحاف و ظلم به مردم و ارائه دستوراتی در جهت عدالت خواهی و استقرار قسط است و حتی تأکید قرآن بر اینکه پیامبران می آیند تا زمینه اقامه قسط را فراهم سازند تا مردم بتوانند عدل را بپا دارند، در تأمین این هدف آمده است.<sup>۲۱</sup>

ممکن است عده ای بگویند این تعالیم در جهت تربیت و استقرار اخلاق در جامعه دینی است و ناظر به اهتمام پیامبران نسبت به حقوق بشر نیست.

در پاسخ به این شبهه خواننده محترم را به دو نکته جلب می کنم.

۱- خودسازی و استقرار اخلاق اگر در بُعد اجتماعی باشد و به تأمین عدالت و دفاع از حقوق اولیه انسانها بیانجامد، بازبانگر گرایش پیامبران به دفاع از حقوق بشر است. به تعبیر دیگر دفاع از حقوق بشر دو مرحله دارد،

---

۱۴- سوره بقره (۲)، آیه ۲۵۸.

۱۵- سوره اعراف (۷)، آیه ۸۵.

۱۶- سوره هود (۱۱)، آیه ۸۷ و سوره شعراء (۲۶)، آیه ۱۸۰ - ۱۸۳.

۱۷- سوره قصص (۲۸)، آیه ۳ - ۵.

۱۸- سوره بقره (۲)، آیات ۲۴۶ به بعد.

۱۹- سوره ص (۳۱)، آیه ۲۰ و ۲۶.

۲۰- از آن جمله سوره نساء (۴)، آیه ۱۶۰ - ۱۶۱.

۲۱- سوره حدید (۵۷)، آیه ۲۵.

یکی مرحله فعالیت فرهنگی و آگاهی رسانی به مردم در استیفای حقوق، و از آن مهم تر دینی و قدسی کردن دفاع از حقوق مردم است و مرحله بعدی اجراپذیر کردن دفاع از حقوق مردم است و پیامبران در مرحله نخست به آگاه کردن مردم می پرداختند و البته گذر از این مرحله بسیار دشوار و حساس بسیار مهم است که پیامبران با آموزه های خود تا حد زیادی آن را عملی ساختند.

۲- پیامبران تنها به گفتن و توجیه اخلاقی بسنده نکردند، آنان در عمل از حقوق مردم دفاع می کردند: وکاین من نبی قاتل معه ربیون کثیرا (آل عمران / ۱۴۶) و در برابر طاغوتیان و ستمگران ایستادگی می کردند و از محرومان و مستضعفان حمایت می نمودند.

این تلاشها را با افزودن این نکته همراه سازید که اصولاً پیامبران در حوزه ارشاد و هدایت و راهنمایی مردم عمل می کردند و به تعبیر قرآن تنها به عنوان مبشر و منذر خود را معرفی می کردند و می گفتند: «وما نرسل المرسلین الا مبشرین و منذرین».<sup>۲۲</sup> ما پیامبران را نمی فرستیم مگر مژده دهندگان و بیم کنندگان باشند، و پیامبران وظیفه ای جز رساندن پیام روشن و آشکار نداشتند.<sup>۲۳</sup> و چنین نبود که اختیارات مردم را با قدرت قاهره سلب کنند (مگر در جایی که به آزادی دیگران آسیب رسانند) و بر عکس هم خود مأمور بودند که با حکمت و اندرز نیکو مردم را به پروردگار دعوت کنند و به شیوه نیکوتر حقایق را تبیین نمایند<sup>۲۴</sup> و از درشت گویی و تند خویی بپرهیزند،<sup>۲۵</sup> و هم مردم را به این شیوه دعوت می کردند و زمینه تبادل نظر و گفتگو و انتخاب احسن را فراهم می ساختند.<sup>۲۶</sup>

بنابراین با استفاده از تجربیات دهه های اخیر در امر دفاع از حقوق بشر، باید مبنای دفاع را آموزه هایی گذاشت که صرف نظر از اینکه یافته های وحی هستند، از پیشینه قوی عقلانی و سیر طولانی تجربی برخوردار است، آموزه هایی که به جنبه های مختلف نیاز انسان پرداخته و ابعاد گوناگون حقوق را مد نظر قرار داده است.

## ۵- مبانی حقوق بشر اسلامی

اثبات و تعیین حقوق برای انسان، نیازمند شناخت انسان و جایگاه هستی شناسانه آن در فرهنگ و جهان بینی اسلام است. اگر اسلام توصیف مخصوصی از انسان داشته باشد که در نسبت به سایر مکتهای متفاوت باشد و یا تأثیری در شکل اصول و مواد آن بر جای خواهد گذاشت، باید نگرش آن جهان بینی را شناخت.

۲۲- سوره انعام (۶)، آیه ۴۸.

۲۳- سوره نحل (۱۶)، آیه ۳۵.

۲۴- سوره نحل (۱۶)، آیه ۱۲۵.

۲۵- سوره آل عمران (۳) آیه ۱۵۹.

۲۶- سوره زمر (۳۹) آیه ۱۸.

اگر اسلام به انسان به عنوان موجودی دو بُعدی نگاه می کند و تنها بُعد بشری او برنامه ندارد، برای انسانیت او هم فکری دارد. باید حقوق این انسان دو بُعدی را مد نظر قرار داد تا بتواند هم نیازی مادی و حیوانی او را تأمین کند و هم نیازهای معنوی و خواسته های خیر طلبانه.

اگر در سرشت انسان آزادی و حق انتخاب وجود دارد، که هم می تواند اراده و هم قدرت عمل را مد نظر قرار دهد. باید این آزادی فلسفی را بگونه ای تفسیر کرد که اجرائیات دینی با آزادی او در تباین نباشد. همچنین از این آزادی مفهومی در اخلاق به حقوق دیگران استنباط نشود، یا آزادی اجتماعی در تضاد با آزادی معنوی و درونی انسان در جامعه نباشد و به عبارتی، گرایشات و تمایلات غریزه طلبانه به حقوق معنوی جامعه آسیب نرساند و کرامت و انسانیت را در معرض تهدید قرار ندهد.

بنابراین در سیر طرح مبانی حقوق بشر باید اصولی را مد نظر قرار داد تا هم جوابگوی شئون و حقوق انسان باشد و وسیله توجیه دستگاههای استبدادی به نام دین نشود و هم روشهای خانمانسوز ضد اخلاقی چون سکس، مادی گری به نام دفاع از آزادی جنسی و تجارت آزاد، معنویت و حق انسانیت جامعه سلب نشود. در طرح مبانی حقوق بشر به مواردی که می توان بر اساس آن حقوق بشر را پی ریزی کرد و یا در مواردی که احیاناً تفاوت با مبانی اعلامیه جهانی حقوق بشر دارد اشاره می گردد و از همه مسائلی که در فلسفه حقوق بشر مطرح است خودداری می شود.

## 5/1 - کرامت انسان

هیچ مکتبی به اندازه اسلام برای انسان ارزش و اهمیت قائل نشده است. قرآن انسان را جانشین خدا در روی زمین می داند. (بقره / ۳۰) و وی را موجودی می داند که فرشتگان بر او سجده کردند (بقره / ۳۴) همه آسمانها و زمین در تسخیر اویند و موجودات جهان آفرینش سرتمکین در برابر او فرود می آورند (ابراهیم / ۳۲). این نگرش حتی به توصیف صورت و سیرت انسان هم می رسد که با تمجید و تعریف یاد می کند و می گوید:

(وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ)<sup>۲۷</sup>

و صورت شما انسانها را نگاشت و نیکو صورت نگاشت.

و درباره آفرینش سیرت انسان می گوید:

(وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ)<sup>۲۸</sup>

و انسان را آفرید در بهترین صورت و ترکیب آفرید.

این آیات ناظر دسته ای از انسانها نیست. در مقام بیان ارزش انسانیت است، به همین دلیل در آیه ای دیگر از کرامت این انسان و برتریش نسبت به بسیاری از موجودات یاد می کند.

۲۷- سوره غافر (۴۰)، آیه ۶۴. به همین مضمون در سوره تغابن (۶۴)، آیه ۳ نیز رسیده است.

۲۸- سوره التین (۹۵)، آیه ۴.

## (ولقد کرّمنا بنی آدم و حملنا هم فی البرّ والبحر و رزقناهم من الطیبات، و فضلنا هم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلاً)<sup>۲۹</sup>

و فرزندان آدمی را گرامی داشتیم و او را در خشکی و دریا به حرکت درآوردیم و به او  
روزی های پاک و پاکیزه بخشیدیم و بر بسیاری از آفریده ها برتری دادیم.

مفهوم این تعبیرات ارزش بخشی به انسان و رعایت حقوق و اهتمام به کرامت او در جامعه است. وقتی انسان در پیشگاه خدا چنین موجودی است، که فرشتگان بر مقام او کرنش می کنند، تعلیم اسماء می یابد (بقره / ۳۱) هیچ کس نمی تواند به دلیل شرایط عارضی مانند رنگ پوست، تفاوت نژاد، سکونت در مناطق مختلف جغرافیایی یا به خاطر جنس زن و مرد، حقوق او را پایمال کند، یا عملی انجام دهد که موجب کوچک شمردن او گردد.

در تمام این آیات ذات انسان خلیفه خدا است و کرامت یافته است. در این دسته از آیات قرآن نمی خواهد عده ای از انسانها را تکریم کند و به گروه و جماعتی ارزش خاصی به بخشد. آری اگر برخی از انسانها در مسیر شر، فساد، جرم و عناد قرار گرفتند مستثنی هستند، اما اصل در انسانها از هر عقیده و اندیشه ای کرامت و فضیلت دارد و در نظر قرآن مورد احترام است.

### 5/2- تساوی انسانها

یکی از اصول مسلم و مورد پذیرش قرآن، تساوی انسانها در اصل آفرینش، مبدء وجود، و در حقوق شهروندی است. در فرهنگ قرآن، انسانها همه از خاک آفریده شده اند و روح خدا در آنها دمیده شده است.<sup>۳۰</sup> انسان گرچه در طبیعت تعلق به خاک دارد، اما در فطرت اتصال به خداوند دارد. یکسوی حرکات او ناسوتی و خاکی است، اما یکسوی حرکات او منشأ ملکوتی دارد، و لذا در اصل سرشت همه انسانها یکسان است. از سوی دیگر این مساوت همراه با گوناگونی در ظاهر و رفتار و کردار، و صرف نظر از ارزشهای معنوی<sup>۳۱</sup>، برای شناخت و بازشناسی یکدیگر است.

## (یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر واثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا)

۲۹- سوره اسری (۱۷)، آیه ۷۰.

۳۰- سوره ص (۳۸)، آیه ۷۱ و ۷۲.

۳۱- تعبیر قرآن در باب متقین به فضیلت و اولویت در آفرینش و اجتماع نیست، تا دلیل بر عدم تساوی میان انسانها در حقوق باشد، بلکه تعبیر به اکرمیت است که می گوید: (ان اکرمکم عندالله اتقاکم). و کرامت بیشتر داشتن ارزش معنوی است و امور معنوی حق عمومی و برتری برای شخص نسبت به دیگران به وجود نمی آورد، همانطور که درباره علم آمده است: (هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون) (الزمر/۳۹)، آیه ۹) قرآن مواردی از این ارزش بندی ها و احکام معنوی را مطرح کرده است، اما ناظر به حقوق اجتماع نیست و هیچکدام از این آیات در جهت نفی تساوی اجتماعی و برتری مؤمنان در حقوق شهروندی نیست.

ای مردم، ما شما را از یک مرد و زن بیافریدیم، و شما را شاخه شاخه و تیره تیره کردیم تا یکدیگر را بازشناسید.

در مرحله ای بالاتر به مسئله ثروت انسانها اشاره می کند که خداوند انسانها را در استعداد کسب ثروت متفاوت آفرید، به افرادی کم تر و به افرادی بیشتر داد، اما آنها توجه نکردند که این تفاوت استعداد و قدرت بر کسب ثروت نباید وسیله ای برای امتیاز شود و باید که به سمت مساوات پیش بروند.

**(وَاللّٰهُ فَضَّلَ بَعْضُكُمۡ عَلٰی بَعْضٍ فِی الرِّزْقِ، فَمَا الَّذِیۡنَ فَضَّلُوا  
برای رزقهم علی ما ملکت ایمانهم فهم فیہ سواء، افبنعمۃ اللّٰه  
یجحدون)<sup>۳۲</sup>**

و خداوند برخی از شما را در روزی بر برخی فزونی داد . پس کسانی که فزونی داده شده اند بر آن نیستند که روزی خویش به زیر دستان و بردگان خود بازدهند تا همه در روزی برابر و یکسان گردند . زهی نادانی و ناسپاسی . پس آیا نعمت خدای را انکار می کنند.

چرا قرآن چنین دستوری می دهد؟ چون در بهره برداری از نعمت های خداوند همه مردم مساوی هستند و طبیعت برای همه آفریده شده است.

**(وَجَعَلَ فِیہَا رَوَاسِیَ مِنْ فَوْقِہَا وَبَارَکَ وَ قَدَّرَ فِیہَا اَقْوَاتِہَا فِی  
اربعة ايام سواء للسائلین)<sup>۳۳</sup>**

و در آن کوههایی استوار بر روی زمین پدید آورد و در آن برکت نهاد و روزی هایش را در آن چهار روز به اندازه مقرر کرد و به اندازه مساوی و یکسان برای خواستاران فراهم ساخت.

لذا از امام باقر (ع) درباره حق مردم از امام می پرسند حضرت می فرماید: «تَقْسَمُ بَیْنَهُمُ بِالسَّوِیَّةِ وَیَعْدِلُ فِی الرِّعْیَةِ».<sup>۳۴</sup> میان مردم به طور مساوی تقسیم می کند و میان آنها به عدالت رفتار می کند.

البته مفهوم تساوی به معنای یکسان انگاری همه انسانها در بُعد اع تقادی یا یکسان بودن جنسی نیست. تساوی در امکان استیفای حقوق و برخورداری از امکانات و نعمتهای طبیعت است. تساوی به این معنا است که کسی را نمی توان به خاطر زبان، نژاد و جنسیت از حق محروم کرد و یا در شرایط انحطاط جامعه به خاطر نوع نگرشی که به زن می شود از امکانات آموزشی، علمی و اجتماعی محروم ساخت، چنین چیزی محکوم است و باید تمام برنامه ریزی ها و امکانات در سویی قرار گیرد که آحاد جامعه (باتمام تفاوتهایی که دارند) بتوانند از امکانات طبیعت و برنامه های دولت استفاده کنند.

۳۲- سوره نحل (۱۶)، آیه ۷۱.

۳۳- سوره فصلت (۴۱)، آیه ۱۰.

۳۴- کلینی، کافی، ج ۲ / ۴۰۵، ح ۱، باب مایجب من حق الامام علی الرعیه...

بسیاری گمان کرده اند: اینکه در اسلام در ام وری نسبت به زن تفاوت قائل شده و مثلاً در ارث، شهادت، دیه قتل، حق انحلال و انفکاک در ازدواج (بدون شرط) حق انتخاب و استقلال مسکن و مسافرت بدون اجازه همسر (بدون شرط) حق تکفل و قیمومیت فرزندان پس از دو سال، ازدواج با غیر مسلمان، سرپرستی و مسئولیت اداره خانواده و برخی مسائل دیگر محدودیت و ممنوعیت قائل شده، دلیل بر اینست که در استیفای حق خود از موقعیت یکسانی برخوردار نیست، در صورتی که/اولاً: فرق است میان تفاوت و تبعیض. تبعیض در جایی است که دو فرد از شرائط مساوی برخوردار باشند و میان آنها در حق تبعیض قائل شوند، اما تفاوت در جایی است که هر کسی مناسب با استعداد، توانایی، واگذاری مسئولیت، به او حق داده باشند و از او توقع انجام وظیفه برده باشند، در صورتی که زن در موقعیت مساوی در همه جا برخوردار نیست تا ندادنش موجب تبعیض گردد.

ثانیاً: به همان مثابه که در ارث و دیه و امور دیگر تفاوت قائل شده اند، در مواردی برای زن امتیازات قائل شده اند. مانند حق مهریه، حق نفقه دوران زندگی با همسر و حتی مقداری پس از جدایی. پرداخت نفقه فرزندان پس از دو سال. عدم لزوم شرکت در جنگ و کارهای سنگین و خطرناک.

در سایه همین ملاحظات بوده است که در کنو انسیون های سازمان ملل، حقوق ویژه ای برای زنان قائل شده اند، مثل معاف شدن از شرکت در جنگ و کارهای خطرناک، کار نکردن در شب ها، مرخصی با حقوق در دوران بارداری و دادن امکانات بیشتر برای احراز تساوی در تصاحب مشاغل و پست ها و به دست آوردن امتیازات و مسائل دیگر.

بنابراین، اگر در اسلام تفاوت در برخی احکام و مقررات آمده، به معنای محرومیت از حق استیفای حقوق و استفاده نکردن از امکانات نیست، ناشی از نگرش متفاوت در مسئولیت، تفاوت جسمی و طبیعی گریزناپذیر بین این دو جنس بوده است.

به نظر می رسد اعلامیه جهانی حقوق بشر از این جهت دچار تناقض شده است. از سویی تأکید دارد که زن و مرد از حقوق مساوی برخوردار است و لذا وانمود می کند در زمینه های یاد شده مساوی است. و از سوی دیگر چون تفاوت های جسمی و طبیعی و زمینه های سوء استفاده و بهره برداری ها و فریب دادن ها را در جنس زن مشاهده می شود، اعلامیه یکدسته از حقوق را به لحاظ زن بودن و عقب افتادنش پیش بینی می کند. این حرکت در مورد کودکان در کنفوانسیون حقوق کودک نیز آمده است. درست است که در تاریخ جوامع گذشته ستم ها و اجحافهای فراوان به زن و هم اکنون هم حتی در جوامع غربی منتفی نشده است، و این بستر بخشی ناشی از خود طبیعت زن و تفاوت های وی می باشد و بخشی مربوط به عقب ماندگی های فرهنگی است که راه حل آن آگاه سازی زنان در ارتقای سطح علمی و آموزشی و توجه به حقوق است. اینکه زنان بتوانند در مجامع علمی و فرهنگی شرکت کنند، یا در سطح خانواده قوانینی تصویب شود که زمینه زور گویی، ستم و تحمیل برداشته شود، نه تنها با قوانین اسلام تنافی ندارد، بلکه ضرورت هم دارد، اما نباید دامن این امتیازات را به جایی کشاند که اصل تشکیل خانواده را مورد مخاطره و لوازم و آثار ضد معنوی و اخلاقی بوجود آورد، یا

رغبت به ازدواج کاهش پیدا کند، کانون خانواده ها متلاشی یا سست شود و زمینه بهره برداری های منفی از سنخ دیگر فراهم شود.

آنچه روشن شدنش اهمیت دارد اینست که آیا این مردان هستند که زنان را در شرایط نامساوی قرار می دهند، یا در طبع زن مسائل و نیازها و حوزه روحی و کاری او وجود دارد که زمینه نامساوی فراهم می سازد و گرایش و فعالیت خاصی را ایجاب می کند و همین هم باعث پذیرفتن مسئولیت خانواده توسط مردان، پرداخت نفقه، قبول و مواجه شدن با کارهای سخت و خطرناک را برای آنان می سازد و در برابر مردان امتیازاتی را کسب می کنند تا مسئولیت خود را به خوبی انجام دهند.<sup>۳۵</sup>

### 5/3 - حقیقت خواهی انسان

حقیقت خواهی یکی دیگر از مبانی حقوق بشر اسلامی و نگرش اسلام به انسان و حرکت کلی جامعه است. اعتقاد به این وصف در جهان بینی افراد در ایجاد حس اعتماد به انسان اهمیت بسزایی دارد و در سیر حرکت بسوی تکامل نقش مهمی ایفا می کند. طبق تعالیم قرآن، انسان در ذات و فطرت خود، موجودی خیر خواه و طالب حق و حقیقت است. در پی کسب سعادت و کمال است، آنهم کمال مطلق که پایانی ندارد. درست که انسانها متفاوت آفریده شده اند و در درجه کمال انسانیت و حرکت در مسیر الهی یکسان نیستند، اما وجدان عموم بشریت (بطور کلی) خواستار نیکبختی و اجتناب از بدبختی است. اگر موانع شناخت انسان برطرف گردد محیط جامعه آلوده به فساد و انحطاط نباشد، به سوی حق و حقیقت خواهند شتافت و قیومیت و اجبار کسی را لازم ندارند. مانند حیوانات نیستند که اصل حرکت آنها بر اساس غرایز است مگر آنکه مربی و مالک آنها طبق برنامه ای جهت دهی کند. انسانها حتی مانند دوران طفولیت خود مل نمی کنند تا حتماً ولی و قیم لازم داشته باشند. راهنما و یاد آورنده، بشارت دهنده و انداز کننده از حوزه قیومیت خارج است و آنها را باید به حساب تربیت و کمک گذاشت. خداوند به هر کسی استعداد و توانایی مناسب خودش را داده و به همان مسیر هدایت کرده داده است.

### (ربل الذین اعطي كل شيء خلقه ثم هدي)<sup>۳۶</sup>

پروردگار ما کسی است که هر چیزی را طبق آفرینشی که در خور و مناسب اوست داده، آنگاه او را هدایت نموده است.

و در مورد انسان بر اساس فطرت خدایی جهت دهی کرده است.

### (فطرت الله التي فطر الناس عليها)<sup>۳۷</sup>

<sup>۳۵</sup> بحث درباره حقوق زن، فرصت و مجال بیشتری می طلبد که از حوصله این مقال خارج است. علاقمندان به این بحث می توانند به کتاب نظام حقوق زن در اسلام مرتضی مطهری مراجعه کنند.

<sup>۳۶</sup> - سوره طه (۲۰)، آیه ۵۰.

<sup>۳۷</sup> - سوره روم (۳۰)، آیه ۳۰.



انسان بر اساس فطرت خدایی آفریده شده است.

در آغاز تمام استعدادهای انسان بالقوه است، اما رفته رفته استعدادها شکوفا و آرام آرام با زمینه های بیرونی به فعلیت می رسد و اگر عوامل بیرونی و زمینه های هدایت فراهم شود کاملاً در مسیر فطرت قرار می گیرد، زیرا در نهاد انسان استعداد و خلاقیت و گرایش به خیر و سیر معنوی و کسب کمالات نهفته است. و از آن مهمتر سخت کوشی و حرکت بسوی پروردگار یکی از صفتهای بارز انسان است و این خصلت مخصوص گروه و مذهب خاصی نیست.

### (یا ایها الناس إناک کادح الی ربک کدحاً فملاً قیه)<sup>۳۸</sup>

ای انسان، بی گمان تو به سوی پروردگار خود به سختی در تلاشی و او را ملاقات خواهی کرد.

این حرکت در ابعاد مختلف انسان تبلور می یابد، هم در تأمین نیازهای مادی و خواسته های دنیایی و هم در نیازهای معنوی و خواسته های آخرتی، بلکه در این مسیر سخت شیفته است.

### (و انه لمح الخیر لشدید)<sup>۳۹</sup>

و راستی که انسان سخت شیفته خیر است.

بنابراین، در وجود انسان حقیقت خواهی و گرایش به معرفت صحیح و حرکت به سوی پروردگار و شیفتگی به حق نهفته است و اگر در انسان جنبه های دیگری دیده می شود، از باب غلبه غرایز است، چیزی که خداوند باز در نهاد انسان قرار داده و برخلاف فلسفه خلقت انسان نیست، چنانکه الهام به خوبی و بدی در انسان توسط خداوند انجام می شود.

### (فالهیما فجورها و تقواها)<sup>۴۰</sup>

پلیدی و پروا داری به انسان الهام شده است.

جنبه های دیگر شامل الهاماتی می شود که به خیر و شر انسان روی آورد. بنابراین، حقیقت خواهی یکی از موارد اختلاف طرفداران حقوق بشر اسلامی با کسانی است که یا با دیده بدبینی به انسان نگاه می کنند و یا که می گوید: انسان فاقد طبیعت ثابت است و این اجتماع است که انسان را می سازد. افراد انسانی در مرحله پیش از وجود اجتماعی هیچ هدایت انسانی ندارند. ظرف خالی هستند که فقط استعداد پذیرش روح جمعی دارد. آنکس که با بدبینی به انسان نگاه می کند می گوید: بشر ذاتاً آلوده و گریخته و خطرناک است لذا نتیجه می گیرد که این انسان را نمی توان آزاد گذاشت و قیم لازم دارد، یا می گوید انسان به طبع، طالب انحراف و فساد است.

۳۸- سوره انشقاق (۸۴)، آیه ۶.

۳۹- سوره العادیات (۱۰۰)، آیه ۸.

۴۰- سوره شمس (۹۱)، آیه ۷ و ۸.

این اندیشه ها همیشه مستمسکی بوده تا عده ای برای مشروعیت بخشیدن به استبداد و سرکوب مخالفان از آن استفاده کنند<sup>۴۱</sup>. اما آن کس که انسان را حقیقت خواه می داند و برای او فطرتی قائل است هیچ یک از محذورات یاد شده را ندارد، و در عوض ثمرات این اصل در اعتماد به انسان و واگذاری مسئولیت به آحاد جامعه و پرهیز از وسائل خشونت روشن می شود، زیرا کسی که چنین اوصافی برای انسان قائل است، انسان را جدای از فطرت و خواستگاه طبیعی و ذاتی او نمی شناسد، و جنبه های غریزی و وصف حیوانی انسان را پیش از اندازه بزرگ نمی کند و می داند جنبه های معنوی و روحی و ادراک و شعور در راهبری و هدایت جامعه نقش مهمی ایفا می کند.

#### 5/4 - دو بُعدی بودن انسان

همانطور که اشاره شد، از دیدگاه قرآن انسان موجودی است دو بُعدی، که یک بُعد وی همان جنبه خاکی و مادی و دیگری بُعد معنوی و الهی اوست که به عنوان روح خدا از آن یاد شده است . به عبارت دیگر، از نظر قوآن، انسان به جز جسم ظاهری، واقعیت دیگری به نام نفس و روح دارد. این معنا در آیات فراوان آمده و چون جسمانی بودن انسان امر مشهود و بدیهی بوده، قرآن بیشتر به بُعد دیگر او تأکید کرده است. از این جنبه گاهی به آفرینش دیگر: «خَلَقْنَا آخِر» و گاهی روح خدا، نفخه روح، یاد شده است. از آنجا که آیات در این باره بسیار است به نمونه ای بسنده می شود.

#### (وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سَلَالَةٍ مِنْ طِينٍ، ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نَظْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً... ثُمَّ انشأناه خلقاً آخر فتبارك الله أحسن الخالقين)<sup>۴۲</sup>

و هر آینه ما آدمی را از چکیده ای از گِل آفریدیم . سپس او را نطفه ای ساختیم در قرار  
گاهی استوار . آنگاه نطفه را خون بسته ای ساختیم .... سپس او را به آفرینشی دیگر باز  
آفریدیم، پس بزرگ و بزرگوار است خدای یکتا که نیکوترین آفرینندگان است .

دو بُعدی بودن انسان لوازم و آثاری بوجود می آورد و ترکیبی می سازد که منحصر به فرد است . چون از سویی غریزه ها و حالات دیگر موجودات زنده را دارا می گردد، می خورد، می آشامد، غریزه جنسی را اشباع می کند، و خلاصه همه نیرو و حالات حیوانات را در خود جمع کرده است . و از سویی دیگر چون دارای روح خدایی است، اوصاف خدایی در او نهفته است . عقل و اندیشه دارد، عشق و عاطفه دارد، فطرت او گرایش به حق دارد، وجدان و میل به زیبایی و قدرت ابتکار و استعداد خلاقیت دارد.

۴۱- برای تفصیل این بحث، نک جعفری محمد تقی، حقوق جهانی بش را از دیدگاه اسلام و غرب، ص ۴۲ - ۵۶ به دفتر خدمات حقوق بین الملل، ۱۳۷۰.

۴۲- سوره مومنون (۲۳)، آیه ۱۲ - ۱۴.

لازمه پذیرفتن چنین اندیشه ای و نگرشی به انسان، واقع بینی در توقعات است. اینکه چنین موجودی هم نیازهای مادی دارد و هم آفت های اتصال به جهان ماده مانند محدودیت در علم، اشتباه کردن، تحت تأثیر واقع شدن، طغیان غرایز.

لذا برای حفظ و صیانت انسان هم راهنمایی لازم دارد و هم برنامه ریزی برای پاسداری از بُعد روحی و معنوی انسان در جامعه. همانطور که بهداشت جسم انسان نیاز به برنامه ریزی دارد و بسا سلامت فرد در سلامت جامعه تأثیر می گذارد و بیماری های واگیر به سلامت جسمانی جامعه آسیب می رساند و پیشگیری از سرایت این بیماری ها را می طلبد، در بخش ابعاد معنوی همین حساسیت وجود دارد و جامعه فاسد، دو رو، رشوه خوار، متقلب، ستم گر و متظاهر خطرناک است. آنچه به سلامت و بهداشت معنوی جامعه مضر است، باید چاره اندیشید و پیشگیری کرد. اینکه در اسلام با فساد اجتماعی، دزدی، ترویج لابیگری، سکس، فساد جنسی مبارزه شده و برای متخلفان آن افزون بر عذاب اخروی، کیفرهای دنیایی تعیین شده بر اساس چنین جهان بینی بوده است.

در اعلامیه جهانی حقوق بشر این موارد به عنوان دفاع از حقوق معنوی انسان پیش بینی نشده، بلکه در بطن خود نوعی ولنگاری، آزادی جنسی و آزادی عمل و عدم تجویز پیگیری برای این عمل از سوی حکومتها ترویج شده است.

دلیل آن روشن است، چون /وَلَا: گرایش اعلامیه بر مبنای حقوق افراد است نه فرد و جامعه. به عبارت دیگر روح کلی دفاع از حقوق بشر، دفاع از حقوق فرد فرد جامعه است نه فرد و جامعه. ثانیاً: دفاع از حق معنوی جامعه مورد توجه و حساسیت تنظیم کنندگان اعلامیه نبوده است، در صورتی که آزادی معنوی و تعظیم کرامت و شخصیت انسان اقتضا می کند که برای جلوگیری از تخریب شخصیت معنوی جامعه چاره و راه کاری اندیشه شود و موادی به عنوان حق معنوی جامعه پیش بینی شود.

همانطور که اعلامیه برای پیشگیری از مواردی که احتمال دست اندازی به حقوق دیگر بشر می رود، موادی را در اعلامیه پیش بینی کرده است، مانند حق دفاع متهم، انتخاب وکیل (ماده ۱۰) یا برای پیشگیری از برتری جویی نژاد پرستانه، شکنجه، زندانی های بی دلیل موادی افزوده شده، باید برای دفاع از انسانیت و صیانت بُعد معنوی انسان، اصول و موادی پیش بینی کرد.

این حرکت از دو جهت اهمیت پیدا می کند، یکی از جهت استیفای حق انسانیت و رعایت تمام شمول نیازهای انسان، و دیگر تضمین اجرای حقوق مادی و تأمین نیازهای اولیه انسان با حمایت از اخلاق و معنویت. بنظر می رسد اگر در اعلامیه چنین موادی پیش بینی می شد، مؤمنان را بیشتر در جهت دفاع و قوام بخشیدن حقوق بشر راغب می ساخت و نگرش سوء استفاده طلبانه تبلیغاتی را فرو کاهش می داد.

در فرهنگ اسلامی این آموزه ها کاملاً روشن است، زیرا به موازات راه کارهایی برای استیفای حقوق اولیه، در جهت برداشتن موانع آزادی درونی و ارتقای روحیه معنوی و حفظ اخلاق جامعه، مجازات هایی تعیین شده

است، زیرا خواه ناخواه انسانها در جامعه و تحت حکومتی زندگی می کنند. اگر این حکومتها نسبت به مفاسدی که آسیب اجتماعی می رساند، مثل فقر، تبعیض، بی عدالتی، دزدی، فساد، بی بند باری<sup>۴۳</sup> حساسیت نداشته باشند و این مشکلات را از طرق مناسب خود بر ندارند، و از کرامت انسان پاسداری نکنند، کشش به سمت بی ایمانی و زمینه گسترش شهوات و سودجویی و سوء استفاده از انسان فراهم می شود و عده ای انسانها را به بردگی و حیوانیت می کشند، در حالی که با اصول مذکور در اعلامیه نمی توان مانع از آن شد و حقوق اولیه انسان را استیفا کرد.

بنابراین، اگر بخواهیم این مبنا را در چارچوب مواد و اصول در اعلامیه حقوق بشر اسلامی بگنجانیم، باید اصلی به عنوان: حق رعایت زندگی در محیط پاک، را مطرح کنیم. چیزی که در اعلامیه حقوق بشر اسلامی مورد تأکید قرار گرفته<sup>۴۴</sup> ماده ای که جنبه ایجابی دارد، یعنی بر خلاف مواردی که ناظر به جنبه سلبی اعلامیه است و از سوی تعالیم دینی پذیرفته نشده (مانند تساوی زن و مرد در همه مسائل و نه تساوی در استیفای حقوق) این مورد نه تنها پذیرفته شده، بلکه به عنوان یک اصل پر رنگ مورد تأکید واقع شده است.

آری حق زندگی در محیط پاک و دوری از مفاسد اخلاقی و داشتن امنیت فرهنگی و دینی از اصول جوهری ادیان الهی است، چنانچه جامعه ای آلوده باشد، این امنیت بویژه در مورد جوانان و زنان ضرورت بیشتری دارد، همانطور که در حقوق بشر برای تضمین رعایت حقوق کودکان و زنان یا رنگین پوستان اصول و راه کارهایی (در کنوانسیون ها) پیش بینی شده تا دقیقاً از آسیب های احتمالی پیشگیری شود و مناسب با ویژگیهایی که از این گروه ها سراغ داریم، موجب سوء استفاده و عقب ماندگی نگردد و جامعه برای سلامت و در بُعد اخلاقی چنین حقی داشته باشد و به موازات تأکید بر حفظ آزادی های بیرونی، از آزادی های درونی برخوردار باشد و حصار زندان شهوات و سکس بر جامعه هجوم نیاورد و تر تیات اجتماعی و امنیتی بگونه ای فراهم گردد که خانواده و ناموس افراد، امنیت اخلاقی و روحی داشته باشند و حرمت اخلاقی انسان تضمین گردد.

## 5/5 - آزادی فلسفی و آزادی اجتماعی

یکی از ویژگیهای انسان، داشتن اختیار و اراده بر انجام کار است. انسان به وجدان خود درک می کند که در بسیاری از کارها، هم می تواند انجام دهد، و هم می تواند آن را ترک کند، حتی در مواردی که مرتکب اشتباه می شود، دچار ندامت و پشیمانی می گردد. قرآن در داستان آفرینش انسان به عنوان جانشین خدا در روی

۴۳- البته مفهوم این سخن برای صیانت اخلاق جامعه، بستن و گرفتن و مانع شدن از راه های حلال و یافتن و فرو کاهش غریزه جنسی نیست. زیرا گاه این روشها بیشتر به ایجاد عطش جنسی دامن می زند، و واکنشهای دیگر در رفتار مردم ایجاد می کند، بلکه منظور داشتن حس مسئولیت و حساسیت در زمینه مسائل اخلاقی و یافتن راه کارهایی برای تأمین نیاز ای جنسی و خواسته های طبیعی در موارد مشروع و سپس بستن راههای نامشروع است. به هر حال آنچه در این مسئله مهم است، رعایت کرامت و شرافت و توجه به نیازهای گوناگون انسان است. طبیعی است که برخورد با مسائل یاد شده باید مطابق شرایط اجتماعی هر عصر و بر اساس مطالعات اجتماعی و تحقیقات کارشناسی انجام گیرد.

۴۴- مهرپور، حسین، نظام بین المللی حقوق بشر / ۳۴۷، تهران، انتشارات اطلاعات.

زمین سخن می گوید، که از آن کلمات استفاده می شود در وجود این موجود زمینه فساد و خون ریزی فراهم است.<sup>۴۵</sup> - و همین هم منشأ اعتراض ملائکه شده است - اما آنچه هستی او را قابل تحمل، بلکه او را برتر از تمام موجودات می سازد، همین موهبت الهی اراده و نعمت آزادی و حق انتخاب است، نعمتی که برای هدایت و ضلالت انسان فراهم شده و بر اساس آن پاداش ثواب و عقاب پیش بینی شده است . در بینش قرآنی، مشیت خداوند و اختیار انسان هیچ گونه تضادی با هم ندارد، زیرا اختیار انسان پرتویی از مشیت الهی است. خداوند با به وجود آوردن این نعمت، زمینه ابتلا و امتحان را آماده کرده و فرصتی فراهم ساخته تا انسان بتواند شخصیت خود را بروز و ظهور دهد، لذا ظهور امتحان در حقیقت وجه بارز اختیار و آزادی انسان است و آزادی در بُعد فلسفی حکمت وجودی خلقت انسان است. دین با تکلیف و مقررات خود نمی خواهد این حکمت را نابود سازد و حق انتخاب را از بشر سلب کند. دین می خواهد برای انسان ایمان و اعتقادی پدید آورد شخصاً که با اراده کامل، با عشق و محبت به سوی خوبیها روی آورد و از بدی ها دوری گزیند. تعالیم دینی در جهت نفی اراده و نفی هویت انسان گام بر نمی دارد. دین در جهت دعوت به سوی راهی گام برمی دارد که با اختیار انجام گرفته است. در تمام مراحل زندگی انسان این حق انتخاب وجود دارد و فلسفه وجودی حضورش را به مانسان می دهد، یعنی هر دستوری که از ناحیه شرع می رسد و هر باید و نبایدی که از وجدان انسان سرچشمه می گیرد و او را به سمت خیر و معنویت هدایت می کند و غریزه ها و تمایلات نفسانی او را کنترل می کند، سلب اختیار نیست، بلکه انتخاب آگاهانه و با اراده و تقویت بُعد الهی و معنوی انسان است.

در زمینه آزادی اجتماعی و سیاسی و آزادی اندیشه نیز همین مبنا و اصل فلسفی مطرح است. بنابر آنچه که ما از اسلام می فهمیم: دین در روابط فکری و اجتماعی بدون در نظر گرفتن نهاد طبیعی انسان، احکامی صادر نمی کند و گرنه بر خلاف طبیعت و فلسفه وجودی آفرینش خواهد بود . در حقیقت توصیف قرآن از فلسفه وجودی انسان، چارچوب و مبنایی را بیان می کند که بر اساس آن، آزادی سیاسی و اجتماعی مشخص می گردد. به همین دلیل وقتی خداوند انسان را آزاد آفریده و از نظر فلسفی اختیار و انتخاب هر کاری را به او داده، معنا ندارد که در مقوله تکوین بخواهد در عقیده و عمل (تاجایی که به دیگران آسیب نمی رساند) از او سلب اختیار کند و از دیگران بخواهد عقیده ای را به او تحمیل کند و گرنه ثواب و عقاب و امتحان معنا ندارد. این معنا در حوزه اجتماع و سیاست هم مطرح است . از حکومت توقع داشته باشد در حوزه شخصی، افراد را مجبور به اندیشه و کاری کنند، یا در حوزه سیاست، فردی را که مردم نمی خواهند و دوست ندارند به آنان تحمیل کنند و برای حل مشکلات و اداره جامعه به فردی که اعتقاد ندارند برگزینند.

اینکه قرآن کریم در سوره بقره می فرماید: **(لَا اِكْرَاهَ فِي الدِّينِ)**<sup>۴۶</sup>؛ در دین اِکْرَاه نیست یا به پیامبر می فرماید: **(اَفَاَنْتَ تَكْرَهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ)**<sup>۴۷</sup>؛ آیا تو پیامبر مردم را با اِکْرَاه و می داری تا

۴۵- سوره بقره (۲) آیات ۳۰ - ۳۸.

۴۶- سوره بقره (۲)، آیه ۲۵۶.

مؤمن شوند؛ در تبیین همین معناست که در حوزه دین و معنویت اجبار و اکراه معنا ندارد و در این وادی، نفی آزادی کارساز نیست. به همین دلیل در آیات بسیاری آمده که پیامبران مصیطر، چیره گرو جبار نیستند. مثلاً در خطاب به پیامبر می فرماید:

**(فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مَذْكُرٌ، لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيْطِرٍ)<sup>۴۸</sup>؛**

پس یاد آوری کن و پند ده که تو یادآور و پند دهنده ای و بس و بر آنان گماشته و چیره گرنیستی.

یا در آیات دیگر می گوید: تو سلطه گرنیستی (سوره ق / ۴۵) پیامبران نمی توانند افراد را به پند گرفتن حق اکراه و در قبول آن وادار سازند (هود / ۲۸).

این اصل در زمینه آزادی های اجتماعی و سیاسی مثل آزادی اندیشه و آزادی بیان و آزادی تشکیل احزاب و تشکل ها، به شکل روشن تری مطرح است و از همین مبنا سرچشمه می گیرد. در معارف دینی اصول و رهنمودهایی در شرایط انتخاب شوندگان آمده، اما حق انتخاب و تشخیص مصادیق عالم بودن و عادل بودن و توانایی و درایت به خود مردم واگذار کرده و اختیار را از مردم سلب ننموده است. در نامه امیرمؤمنان در خطاب به شیعیانش آمده است:

**«وَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ عَهْدَ إِلَيَّ عَهْدًا، فَقَالَ : يَا بَنِي أَبِي طَالِبٍ،**

**لَكُمْ وِلَاءٌ أَمْتِي، فَإِنْ وَلَّوْكَ فِي عَافِيَةٍ وَأَجْمَعُوا عَلَيْكَ بِالرِّضَا**

**فَقُمُّ بَامْرِهِمْ، وَ إِنْ اِخْتَلَفُوا عَلَيْكَ فَدَعُهُمْ وَ مَا هُمْ فِيهِ»<sup>۴۹</sup>.**

پیامبر خدا پیمانی را بر من بست و فرمود ای فرزند ابی طالب رهبری امت من بر تو است . پس اگر مردم با حسن اختیار آن را پذیرفتند و بر رهبری تو اتفاق و رضایت دادند تو بپذیر و اگر اختلاف کردند، پس حکومت و آنچه در آن است رها کن.

\*\*\*

بنابراین، طبق این مبنا، موضع اسلام در رابطه با حقوق بشر و آزادی انسانها روشن می گردد. اگر در ماده اول اعلامیه حقوق بشر آمده، تمام افراد بشر آزاد به دنیا می آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند، و در ماده سوم آمده: هر کس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد، در تعالیم اسلامی آزادی فلسفی به عنوان یک اصل و بنای اعتقادی در جهان بینی مطرح است که از آن آزادی اعتقادی و اجتماعی شکل بنیادی تری مستفاد است.<sup>۵۰</sup> البته این ما هستیم و عمل کردن به این دستورات !! و رفتارهایی که از خود بروز می دهیم و خصلتها و ضعفهای خود را به حساب دین و معنویت توجیه و تمام می کنیم.

۴۷- سوره یونس (۱۰)، آیه ۹۹.

۴۸- سوره غاشیة (۸۸)، آیه ۲۱.

۴۹- ابن طاووس، كشف المَحجَّة / ۱۸۰، به نقل از دراسات فی ولاية الفقيه، ج ۱ / ۵۰۵.

۵۰- برای تفصیل بیشتر این بحث به اثری مبسوط از اینجانب: آزادی در قرآن، انتشارات ذکر مراجعه کنید.

## 5/6 - حق حیات

یکی دیگر از مبانی حقوق بشر حق حیات است. حق حیات را می توان منشأ و مادر اصول در اعلامیه حقوق بشر دانست. زیرا حقوق دیگر فرع بر این اصل است، اما در مبانی حقوق بشر اسلامی، کرامت و مساوات پیش از این اصل مطرح است و کرامت انسان در مرحله مقدم قرار می گیرد. چون این کرامت انسان است که اقتضا می کند ما برای هر انسانی افزون بر حق حیات درجه ای از اعتبار قائل شویم . زیرا حق حیات شامل جانداران و موجودات طبیعت هم می شود و در روایات فراوانی به این حق و رعایت حال حیوانات اشاره شده است.<sup>۵۱</sup> به هر حال با پشت سر گذاشتن مباحثی در اثبات کرامت ذات انسان و طبیعی بودن حق انتخاب و آزادی، حق حیات در بستر مناسبی برای بحث و روشن شدن جایگاه قرار می گیرد.

در قرآن کریم برای ذات انسان از هر مذهب و عقیده ای ارج قائل است (گرچه ملاک برتری را تقوا می داند) و کشتن انسان بی گناه را جایز نمی داند. قرآن در تحریم قتل انسان و سلب حق حیات تعبیری دارد که ناظر به همه انسانها است و مهمتر، کشتن فرد را به مثابه کشتن همه مردم تلقی می کند.

**(مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادًا فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا)<sup>۵۲</sup>**

هر کسی انسان را به جز به دلیل کیفری قتل یا فساد بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته است.

در این آیه برخلاف آیه ۹۳ سوره نساء که تعبیر به قتل مؤمن آمده تعبیر به قتل نفس شده و فقط مورد تج ویز قتل را در صورت قصاص یا فساد در زمین، منحصر نموده، دلیل بر اینست که حق حیات برای همه انسانها از هر عقیده و مذهبی وجود دارد و کشتن انسانها به خاطر عقیده محکوم است.

فهم حق حیات برای مهمترین اصل حقوق بشر اهمیت بسزایی دارد و این در صورتی است که روشن شود . کسی را به خاطر اعتقاد نمی توان کشت، و اگر فردی از نظر اعتقادی منحرف است، مربوط به عقوبت اخروی اوست و در دنیا کیفر جزایی ندارد . خون انسان بذاته ارزش دارد و مصونیت انسان و حق حیات مخصوص گروهی خاص (مانند مسلمانان و اهل ذمه و مستأمنین ) نیست و گر نه قرآن افزون بر محترم بودن حق حیات مؤمن در شکل انحصاری، جواز قتل نفس را در صورت مفسده گری و کشتن دیگران نمی کرد. این معنا از آیات و روایات دیگر استفاده می شود.

۵۱- مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۱ / ۲۰۱.

۵۲- سوره مائده (۵)، آیه ۳۲.

مثلاً در سوره اسراء آیه ۳۳ آمده است: **(وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلَا يَهُ سُلْطَانًا، فَلَا يُسْرَفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا).**

و کسی را که خدا کشتن او را حرام کرده است، مکشید، مگر به حق و کسی که به ستم کشته شود<sup>۵۳</sup>، همانا برای ولی و وارث او تسلطی قرار داده ایم، پس نباید در کشتن زیاده روی کند، زیرا که ولی یاری شده است.

در جایی دیگر این مسئله در حق مشرکین و کفار آمده است، چون می فرماید:

**(لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ) ۵۴.**

خدا/وند شما را از کسانی که در دین با شما نجنگیده اند و شما را از دیارتان بیرون نکرده اند باز نمی دارد که به آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید، زیرا خدا دادگران را دوست می دارد.

در این آیه، نه تنها تصریح دارد که جنگ و مقاتله با مشرکین و کفار به خاطر عقایدشان جایز نیست، بلکه تصریح می کند، اگر آنان با شما نمی جنگند و موجب اذیت و آزار و بیرون کردن شما از دیار خودتان نمی شوند، با آنها به نیکی رفتار کنید و عدالت ورزید.

در زمینه حق حیات و احترام به نفس انسان آیات بسیاری وجود دارد و تمام آیاتی که در باب جهاد رسیده ناظر به شرایطی است که کفار نقض پیمان کرده اند، به مسلمانان هجوم آورده یا آنان را مورد اذیت و آزار قرار داده یا با دشمن در حال جنگ همکاری کرده اند.<sup>۵۵</sup> لذا هرگز این آیات ناظر به صرف اختلاف عقیده نیست. وقتی در اسلام، انسان کرامت دارد، خون او محترم است، حتی کسی به خودش نمی تواند آسیبی برساند (و خودکشی جایز نیست)<sup>۵۶</sup>، دیگران به طریق اولی جایز نیست، وقتی در اجرای حدود، تعزیرات دستور می رسد که قاضی سخت گیری نکند و به مجرد احتمال رفع حد، متهم را تبرئه کند و پیامبر فرموده است: **اینکه/امام مسلمین در بخشش اشتباه کند بهتر است از اینکه در عقوبت اشتباه کند**<sup>۵۷</sup>، برای اهتمام حق حیات و ارزش کرامت انسان است، یا شیخ صدوق روایتی را از پیامبر نقل می کند: **«ادروا الخُدودَ بالشبهات»**<sup>۵۸</sup>؛ حدود را با شبهه ها اجرا

۵۳- منظور از حق، در مواردی است که قانونگذار حق گذاشته تا کسی تخلف کرد بتواند فرد را بکشد، مانند حالت دفاع از جان و مال و ناموس یا قصاص یا در صورت هجوم به کشور.

۵۴- سوره ممتحنه (۶۰)، آیه ۸.

۵۵- تفصیل این بحث را در کتاب آزادی در قرآن، در فصل ۶، شبهات آزادی / ۳۲۵ ببینید.

۵۶- سوره نساء (۴)، آیه ۲۸.

۵۷- سیوطی، الجامع الصغیر، ج ۱ / ۳۱۳؛ ابن ماجه، سنن، ج ۲ / ۸۵۰.

۵۸- من لایحضره الفقیه، ج ۴ / ۵۳، حدیث ۹۰.



نکنید، به این خاطر است که اگر شبهه ای (مفهومی یا مصداقی) بوجود آمد، منطق ایجاب می کند که حکم برداشته شود تا مبادا حق بیگناهی ضایع و خون نا بحقی ریخته شود. امیرمؤمنان در نامه به مالک در اهمیت خون انسانها می نویسد:

**«إِيَّاكَ وَالْدمَاءَ وَ سَفْكَهَا بَغِيرَ حُلَاهَا، فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَدْنَى لِنَقْمَةٍ  
وَلَا أَعْظَمُ لَتَبَعَةٍ وَلَا أَحَرَى بِزَوَالِ نِعْمَةٍ وَانْقِطَاعِ مَدَّةٍ مِنْ سَفْكِ  
الدماءَ بَغِيرَ حُلَاهَا»<sup>۵۹</sup>.**

زنها، از ریختن خون بنا حق پرهیز. زیرا هیچ چیز در نزدیک ساختن کیفر انتقام، بزرگ ساختن مجازات، سرعت زوال نعمت و پایان بخشیدن به زمامداری همچون ریختن خون ناحق نیست.

در حق حیات تنه اموردی که شبهه انگیز است، درباره مرتد می باشد که گفته شده مرتد به خاطر اعتقاداتش اعدام می شود. اما در بحث مفصلی که راقم سطور در کتاب آزادی در قرآن کرده توضیح داده که منظور از ارتداد، صرف تغییر عقیده نیست تا کسی به خاطر تغییر عقیده محروم از حقوق اجتماعی با شد و سلب حیات شود.

در زندگی پیامبر یک مورد دیده نشده که کسی به خاطر تغییر عقیده محکوم به مرگ شده باشد، در تمام این موارد به خاطر همکاری با دشمن، جاسوسی، قتل دیگران، نا امنی جاده ها و تغییر عقیده و پیوستن به دشمن بوده است و کسی نمی تواند از این موارد استفاده کند سلب حیات تنها به خاطر تغییر عقیده بوده است. آیات قرآنی که نظر به مسئله ارتداد دارد - افزون بر اینکه هرگز نظر به مجازات و قتل ندارد - مورد ارتداد را در فرض انکار حق پس از آشکار شدن و روشن شدن (من بعد ما تبين لهم الهدى)<sup>۶۰</sup> - و روشن شدن حقانیت، (وشهدوا أن الرسول حق وجاءهم البينات)<sup>۶۱</sup> و مسائل دیگر می داند و روایات در این باب مطلق است ولی در برخی کلمات آیات و روایات قیودی آمده که نشان می دهد منظور از ارتداد، مطلق تغییر عقیده نبوده است.<sup>۶۲</sup>

به این جهت از آیات و روایات استفاده نمی شود که می توان از غیر مسلمان سلب حیات کرد و کسی به خاطر اعتقادش در دنیا تعقیب و باز خواست شود.

## 5/7 - مشیت خدادار باب چگونگی جامعه و فرد

۵۹- نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۶۰- سوره محمد (۴۷)، آیه ۲۵.

۶۱- سوره آل عمران (۳)، آیه ۸۶.

۶۲- برای تفصیل بحث نک: آزادی در قرآن، فصل پنجم، ص ۳۴۵.

تعجب انگیز خواهد بود که در بحث مبانی حقوق بشر از مشیت خدا در باب عقاید و مذاهب سخن گفته شود . اما این بحث رابطه تنگاتنگی با موضع دین و فهم شریعت در برخورد با عقاید مردم دارد . تصور عده ای این است که مردم باید بر عقیده واحدی باشند و اگر نیستند وظیفه است به هر وسیله ای - گرچه با توسل به زور و قلدری - عمل شود تا به عقیده اسلامی در آیند . اما با ملاحظه آیاتی از قرآن مجید در خواهیم یافت مسئله برعکس چنین اندیشه ای است . پیامبران الهی از روز نخست مردم را هدایت می کردند و نسبت به ارشاد و راهنمایی آنان نهایت تلاش می کردند، اما اجبار نمی کردند و مشیت خدا باین تعلق نگرفته که همه مردم پیامبران را همراهی کنند و همه مؤمن و موحد شوند . خداوند قادر بوده که وضع را بگونه ای ترتیب دهد که مردم به طور غیر اختیاری در برابر حق خاضع باشند، اما این را برخلاف سنت و فلسفه خلقت انسان می دانسته که انسان مختار بیافریند، اما ت وسط پیامبران و مصلحین حق انتخاب از آنان سلب شود و نتوانند خودشان راه خویش را برگزینند.

**(إِنْ نَّشَأْنُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ فُظِّلَتْ أَعْنَاقُهُمْ خَاضِعِينَ) ۶۳.**

اگر بخواهیم از آسمان بر آنان نشانه ای فرود می آوریم تا در برابر حق تسلیم و خاضع گردند.

در آیه ای دیگر خداوند تصریح می کند که مشیت خدا بر این قرار نگرفته که همه مردم همگی هدایت یابند.

**(وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُم عَلَى الْهَدْيِ) ۶۴**

اگر خدا می خواست همگی را بر هدایت گرد می آورد.

بنابراین مسئولیت پیامبران ارشاد مردم می باشد و تأکید می شود اگر خدا می خواست هرگز مشرک نمی شدند، خدا نمی خواهد مردم یک جور باشند و در اراده و انتظار متفق و متحد باشند، خداوند دوست دارد که مردم همگی مؤمن و موحد باشند، اما با انتخاب خودشان، برای اینست که در حوزه عقیده خدا نخواستگی کسی اجبار شود. این عمل را با انتخاب و اراده انسان می خواهد نه اینکه اجبار و اکراه و ترس و وحشتی باشد، ایمان از روی ترس و اجبار برای خدا ارزش ندارد ولذا ثواب و عقاب بر فرض انتخاب و اختیار است . به همین دلیل افزون بر آیات پیشین بر عدم اکراه می فرماید:

**(وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي**

**مَنْ يَشَاءُ) ۶۵**

اگر خدا می خواست همه شما را به صورت امت واحد در می آورد، ولی هر که را

بخواهد گمراه کند و هر که را خواهد راه نماید.

بنابراین، آنچه در فرهنگ قرآنی در این زمینه مطرح است، اینکه:

۶۳- الشعراء (۲۶)، آیه ۴.

۶۴- سوره انعام (۶)، آیه ۳۵.

۶۵- سوره نحل (۱۶)، آیه ۹۳.

اولاً: در برنامه اسلام چ یزی افزون بر هدایتگری و نشان دادن راه و فرستادن راهنمایان نیست و گروهی نمی توانند به بهانه دلسوزی برای دین محتسب وار مردم را به زور به بهشت ببرند

ثانیاً: مسئولیت مردم بیشتر از پیامبر نیست که خداوند در حق آنان در سیاق همین آیات در خطاب به پیامبر اسلام می فرماید: شاید تو خویشان را از اندوه ایمان نیاوردن دیگران به هلاکت اندازی. اگر بخواهیم آیتی می فرستیم تا خاضع شوند.<sup>۶۶</sup> اگر خواستند مسلمان شوند، بشوند و اگر نخواستند نشوند، نشوند تو مسئولیتی نداری. (وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ، مَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفِرْ)<sup>۶۷</sup> بگو حق از سوی پروردگار آمده است، پس هر که خواهد بگردد و هر که نخواهد انکار کند و کافر شود.

چنین مبنایی و اندیشه ای تأثیر بسزایی در موضع دینداران در برخورد با جامعه خواهد گذاشت تا نهایت سعی و کوشش خود را در جذب و انجذاب مردم به خرج دهند و برای هدایت و ارشاد مردم برنامه ریزی کنند، از وسائل گوناگون برای کشش مردم به معنویت استفاده کنند، اما اگر عده ای نیامدند، راه های دیگر تبلیغی را تجربه کنند و بدانند خدا راهی برای اجبار و تهدید و ارباب قرار نداده و مردم را بیش از این مسئول ن ساخته است.

\*\*\*

این بود خلاصه ای از مبانی حقوق بشر اسلامی که در مواردی با مبانی اعلامیه جهانی حقوق بشر تفاوت داشت و در عین حال روشنگر موضع دین نسبت به اعلامیه در دفاع از حقوق انسانیت بود.

سید محمد علی ایازی

۶۶- سوره شعراء (۲۶)، آیه ۳ و ۴.

۶۷- سوره کهف (۱۸)، آیه ۲۹.